

نقد روش شناختی ایزوتسو در باب تشخیص مفاهیم کلیدی قرآن (در مورد پژوهی تطبیقات کلامی)

علیرضا کاوند^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۱۵)

چکیده

از نظر ایزوتسو، اسلام، یکی از معتبرترین و مهم‌ترین فرهنگهای مذهبی جهان است؛ او به قرائتی عالمانه از قرآن برای درک درست آن دعوت نموده است. بسیاری از مطالعات قرآنی، روش ایزوتسو را در تعامل با مفردات قرآن پیروی کرده اند؛ با این حال روش ایزوتسو در تحلیل مفاهیم کلیدی قرآن، دارای نواقصی بوده که در برخی موارد، نتایجی ناصواب را نتیجه داده است. در این تحقیق که با رویکرد توصیفی - تحلیلی صورت گرفته این نتایج به دست آمده که ۱- مفهوم اصلی و مرکزی در گفتمان قرآنی، که از نظر ایزوتسو مفهوم توحید است، برای فهم محور اصلی آیات، مکفی وقانع کننده نیست و رویکرد ایزوتسو از حیث مضمون، نکته جدیدی به مطالعات قرآنی نیفزوده است. ۲- تحلیل ایزوتسو از مسأله (خلق کفر)، صرفاً ارائه خوبی از ادله فرقه‌های متخاصم است و در واقع تحلیل دقیق و متمایز استدلال‌های مفسران است. وی، هیچ چیز جدیدی به مفاهیم کلیدی این قضیه اضافه نکرده است و صرفاً این مفاهیم را ماهرانه و خوب استخراج کرده است. او این مسأله را با دیدگاه مستقل، نتیجه‌گیری نکرده و نظری را بر نظر دیگر ترجیح نداده است.

کلید واژه‌ها: مفاهیم اساسی، قرآن، ایزوتسو، معناشناسی، آیات کلامی

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ تهران، ایران؛ kavand@quran.ac.ir

۱- طرح مساله

قرن بیستم با نظریات زبانی معاصر و جدید آغاز شد. برخی از آنها به شکل خاصی تحت تأثیر این رویکرد در خدمت رویکردهای غربی قرار گرفت و برخی دیگر مطابق مطالعات ادبی و دینی تحقق یافت. دانشمند ژاپنی تبار آمریکایی «توشیهیکو ایزوتسو» از جمله کسانی است که برای تحقیقات قرآنی در مطالعات قرآنی و رویکردهای جدید تلاش نموده است. این دانشمند ژاپنی کتابهایی در این زمینه تألیف نموده که به زبانهای عربی و دیگر زبانها ترجمه شده است. خدمات وی در زمینه مطالعات قرآنی بسیار مشهود است تا آنجا که در بسیاری از تحقیقات علمی و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری از الگوی زبانی وی استفاده می‌شود. ایزوتسو در تألیفات خود، برای کمک به مطالعه زیرساختهای اسلام، به عنوان یکی از معتبرترین و مهمترین فرهنگ‌های مذهبی جهان، تحلیل‌هایی فراتر از فهم تاریخی زبان ارائه می‌دهد. وی در تلاش برای تحلیل دلالتی از روندی تاریخی است که مجموعه‌ای از مفاهیم قرآنی را در یک شبکه مفهومی - که مفاهیم کلیدی همراه با مفاهیم مرتبط، آن را شکل داده‌اند - قرار داده است. از آنجا که مبنای ایزوتسو در برخی از مباحث قرآنی - کلامی چندان مشخص نبوده و نسبت به روشی که وی در بحث تحلیل مفاهیم کلیدی قرآن اتخاذ کرده ایرادات متعددی وارد بوده و نواقص نظریه وی نتایج ناصوابی را دربرداشته، ضروری است نواقص روش ایزوتسو در باب تشخیص مفاهیم کلیدی قرآن بیش از پیش تبیین گردد.

۲- ایزوتسو و معناشناسی

محقق ژاپنی توشیهیکو ایزوتسو^۱ بیشتر به خاطر مطالعات معناشناسی خود درباره قرآن

۱. توشیهیکو ایزوتسو (Toshihiko Izutsu) در سال ۱۹۱۴م در شهر توکیو کشور ژاپن متولد شد و از دانشگاه توکیو فارغ‌التحصیل شد و طی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۶م در آنجا به تدریس اشتغال داشت. همچنین در دانشگاه مک گیل کانادا به تدریس مشغول بود؛ در این زمینه نک: «مفهوم الإیمان فی علم الکلام الإسلامی، تحلیل دلالتی للإیمان و الإسلام، ترجمه: عیسی علی العاکوب، دارالملتقی، حلب، ط ۱، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، مقدمه مترجم، ص ۸».

و تحقیق در مفاهیم فلسفی و کلامی موضوعات کلیدی در کلام و اندیشه اسلامی شناخته شده است. برخی از مطالعات ایزوتسو در توسعه مطالعه زیرساخت‌های اسلام سهم واقعی داشته است (ایزوتسو، ۱۱). او تعداد زیادی کتاب درباره اسلام و مذاهب دیگر و همچنین درباره زبان و تصوف نوشته است. کتاب مهم او در زمینه تصوف، «مطالعه تطبیقی مفاهیم کلیدی فلسفی در تصوف و تائوئیسم» است. به خاطر اهمیت کتاب «خدا و انسان در قرآن» ایزوتسو، متفکر معروف اسلامی فضل‌الرحمن ملک، کتاب وی را به چاپ دوم رسانده و مقاله‌ای را درباره آن در مجله «Islamic Studies» اسلام‌آباد (ضاهر، ۱۵) منتشر کرده است. ایزوتسو در یادگیری زبانهای خارجی و شناخت زبان عربی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی بسیار با استعداد بود. او در اول ژوئیه ۱۹۹۳ وفات نمود و به نقل از شاگردانش او مسلمان شده بود و خود را «مختار» می‌نامید.^۱

ایزوتسو به عنوان یک خاورشناس، به قرائتی عالمانه از قرآن برای درک درست آن دعوت کرده است. تلاش و مطالعات وی بهترین اثبات این امر است (نک: ایزوتسو، ۳۱). توشیهیکو ایزوتسو نظر ویژه‌ای در مورد معناشناسی داشت. این علم جدید که بیش از هشتاد سال پیش زایش یافته، در ابتدا یک گرایش فلسفی بود که تمامی پردازشهای زبانی را در یک نظریه جدید، حول محور کائنات و زندگی و طبیعت ارتباط بین انسان و کائنات، قرارداد. مطابق تصویری که پروفیسور ایزوتسو ارائه می‌دهد یک علم کاملاً پیچیده و عمیق است. زیرا یک الگوی فلسفی مبتنی بر برداشت جدید از جهان و هستی است. همچنین علمی است که نیازمند هماهنگی و انسجام است (ایزوتسو، ۲۹).

مفاهیم، از نظر منطقی، مجموعه‌ای از ویژگیها و خصوصیات است که موضوعاتی را که لفظ بر آنها منطبق است، به گونه‌ای تعریف می‌کند که برای مشخص کردن این موضوعات از موضوعات دیگر، کافی باشد. ممکن است منظور، مفاهیم کل ذهنی یا عقاید کلی انتزاعی

۱. نک: عبدالرحمن حللی: «استخدام علم الدلالة فی فهم القرآن، قراءة فی تجربة اليابانی توشیهیکو»، مقاله ارائه شده ضمن مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی با عنوان «التعامل مع النصوص الشرعية، القرآن و الحدیث، عند المعاصرین»، دانشکده شریعت دانشگاه اردن، ۶ نوامبر، ۲۰۰۸ م، ص ۶.

مانند عدالت، آزادی، برابری، حق، خوبی و زیبایی باشد. این مفاهیم در یک سمبل لغوی واحد به نام لفظ و یا اصطلاح بیان می‌شوند. مشکل زمانی پیدا می‌شود که یک لفظ با معانی زیاد و با اختفای قرائن باشد (اسماعیل، ۳۱-۳۲).

به نظر می‌رسد، باید نظرات دانشمندان مطرح و مشهور ادبیات عرب را در چارچوب عملیات ساخت مفاهیم، بیان کنیم تا بحث کمی روشن‌تر گردد. جرجانی عقیده دارد که کلمه مفرد، خارج از ترکیب، جایگاهی ندارد. او در «اسرار البلاغه» می‌نویسد: «روشن است که تباین در این فضیلت - یعنی فضیلت تفاضل اقوال - و دوری از آن و رفتن به سمت رذیله که منافی آن است، به صرف لفظ نیست. مگر نه این است که الفاظ فایده‌ای ندارند، مگر اینکه با ترکیب خاصی در کنار هم تألیف و جمع شوند، تا وجهی از ترکیب و ترتیب، غیر از وجوه دیگر مورد نظر باشد. اگر به سراغ یک بیت شعر و یا یک فصل نثر رفتید و کلمات آن را شمردید (بررسی کردید) که چگونه جمع شده‌اند، سپس نظم و چینش آن را که براساس آن بنیان شده به هم زدید، از معنی فارغ می‌شود و ترتیبش به هم می‌خورد و تبدیل به هذیان می‌شود» (جرجانی، ۲). وی در کتاب «الدلائل» مطلبی در تأکید این نظر بیان می‌کند و خواستار دقت نظر بیشتر بر «مفرد» می‌شود به این صورت که: «شایسته است به کلمه، قبل از وارد شدنش به ترکیب توجه شود، قبل از اینکه به صورتی تبدیل شود که در آن، کلام به شکل خبری و دستوری و امر و نهی و استفهام و تعجب دربیاید، و پیش از آنکه در جمله معنایی بدهد که آن معنا، صرفاً با ترکیب کلمه به کلمه و ابتدای آن کلمه بر کلمه دیگر حاصل می‌شود. آیا قابل تصور است که بین دو لفظ، در معنا، برتری باشد، به گونه‌ای که یک لفظ، دلالت بیشتری بر معنی داشته باشد از لفظ دیگری که برای معنای خودش وضع شده است؟ [قطعاً چنین نیست و این دو به هم ربطی ندارد]». (جرجانی، ۵۲).

۳- نواقص روش شناختی دیدگاه ایزوتسو در خصوص تشخیص مفاهیم کلیدی قرآن

۳-۱. نقص اول: تکرار بلافاصله ادله فرقه‌های کلامی اسلامی و بی‌توجهی به گزینش دیدگاه صحیح

پس از طرح نظرات روش‌شناختی معنایی ایزوتسو، روش وی را پاره‌ای از محققان به کار گرفتند و زوایایی از روش ایزوتسو را دریافتند که وی در این روش خود به شدت به آنها ملتمز بوده مانند: استدلال‌های کلامی، اظهارات بلاغی، عقاید مفسران و سایر مواردی که برای تبیین مسایل بزرگ اندیشه اسلامی، ایزوتسو به آنها نیاز داشته مانند مسأله ایمان. با نظر به این کتاب، می‌توان دریافت که ایزوتسو مشتاق مطالعه و بررسی عقاید گروه‌های مختلف شاعران، فرقه‌های ماتریدیه، معتزله، شیعیان و خوارج است تا به درک صحیح از ابعاد سیاسی علت ایمان برسد، نه اینکه به ریشه‌های فلسفی ایمان اشاره کند.

قوت نوشته‌های ایزوتسو در بنای مفاهیم قرآنی تا حد توان از چمبره رویکردهای غربی و نظریه‌های پوزیتیویستی، فارغ است. مفهوم عبارت از کلمه است و "غرب در تلاش است که کلمات و مفاهیم خود را گسترش دهد... آگاهی از اهمیت کلمه و مسئولیت آن با توجه به گفته‌های قرآنی، پایه و اساس رهایی ذهن و روح از ایده‌ها، تئوری‌ها، معیارها و ترک واژگان گوناگون غیرمفید سبک‌های زندگی غربی است که نیاز به تغییر اساسی در ساخت مفاهیم دارد و باید بر توصیف مفاهیم، ماهیت، منابع و ابزارهای اسلامی مفاهیم تأکید شود (عبدالفتاح اسماعیل، ۸۰-۸۱).

از میان مسائلی که ایزوتسو بدان پرداخته، مسأله خلق کفر است که آن را به‌طور مفصل مورد تحلیل و مذاقه قرار داده اما تلاش‌های این دانشمند ژاپنی در باب مسأله (خلق کفر)، از مرز تبیین و ارائه خوب ادله فرقه‌های متخاصم فراتر نرفته و در واقع تحلیل دقیق و متمایز استدلال‌های مفسران است. در واقع وی، هیچ چیز جدیدی به مفاهیم کلیدی این قضیه اضافه نکرده بلکه از نظر روش، کار ایزوتسو محدود به استخراج مفاهیم کلیدی مورد

استفاده فرقه‌های معتزله، اشاعره، ماتریدیه و ظاهریه و بیان روش استدلال آنها است. حال جهت اثبات این مسأله، ضروری است نکاتی در ابتدا گفته شود تا این نقص بیشتر برای مخاطبان تبیین گردد.

کتاب «مفهوم ایمان در علم کلام اسلامی» ایزوتسو، کتابی بسیار ارزشمند و قابل تأمل است، زیرا مسأله ایمان، ذهن متکلمان، فقیهان، مفسران و اصولیون را به خود مشغول کرده و نظرات درباره آن متفاوت بوده و برهانهای عقلی و نقلی مرتبط با آن، مابین یکدیگرند. به عنوان نمونه، کیفیت بحث و بررسی ایزوتسو در این مسأله را در نظر می‌گیریم که آیا خداوند، کفر را آفریده است؟ این با عدالت خداوند چه ارتباطی دارد؟ ایزوتسو سخن خود را با نظر معتزله اینگونه آغاز می‌کند که همگی - به غیر از صالح قبه - موافق این هستند که خداوند کفر و گناهان را نیافریده است، زیرا در این صورت، مسئولیت وجود شرها در جهان، متوجه خداوند بود نه انسان، و خداوند حق عقاب کفار را به خاطر کفرشان نداشت. بنابراین، معتزله، به سادگی، مسأله را با انکار آفرینش الهی کفر حل می‌کنند؛ نظر قاضی عبدالجبار معتزلی مبنی بر این که کفر مخلوق است - همانطور که ایزوتسو چنین نظری دارد - بسیار دشوار است. زیرا سؤال سختی را در پی دارد: آیا خداوند اراده کفر را کرده است، زیرا غیرممکن است که انسان بتواند چیزی را بدون اراده ایجاد آن ایجاد کند؟ پس اگر بگویند بله، آنها اینگونه درگیر مشکل اضطرار می‌شوند که خداوند کفر را دوست دارد و آن را نیک دانسته است (ایزوتسو، ۲۹۶). اما نظر ابن حزم چنین است که خداوند، کفر ورزیدن کافر را اراده فرموده ولی از آن راضی نیست بلکه بر فاعلش غضبناک است، زیرا کسی که قادر بر منع چیزی باشد ولی مانع نشود، اراده وجود و تحقق آن چیز را داشته و اگر اراده تحققش را نداشت مانع آن می‌شد. دلیل و برهان ابن حزم این است که خداوند قادر است کافر را از کفر منع نماید و کسی که می‌گوید خداوند قادر بر چنین کاری نیست، عجز خداوند را ثابت نموده و این کفر است و ابطال الوهیت اوست؛ پس هر کس که اقرار به قدرت خداوند بر منع کفر داشته باشد، اقرار بر این کرده که خداوند اراده بقای کفر را داشته

است. ایزوتسو ملاحظه می‌کند که ابن حزم دو کلمه کلیدی «مشیت» و «اراده» را یک واحد به حساب آورده اما در این واحد، بین دو معنی فاصله انداخته و این همان نقطه‌ای است که ابن حزم در آن با ماتریدیه اختلاف اساسی دارد (همانجا، ۳۰۱).

ماتریدیه بر این عقیده‌اند که خداوند کفر کافران را اراده نموده زیرا آنها، خود، آن را اختیار نموده‌اند، اما خدا راضی نیست. آنها در استفاده از دو کلمه مشیت و اراده که تعبیر کلیدی مهمی در بررسی این مسأله هستند، با ابن حزم اختلاف دارند. این دو کلمه نزد ابن حزم مترادف هستند. ولی در میان این واحد مفرد، تمیزی میان نیک دانستن یک چیز و یا فقط اراده وجود آن، ارائه شده، به این معنا که خداوند وجود کفر را اراده نموده ولی آن را تحسین نمی‌کند و از آن راضی نیست. اما مشیت و اراده نزد ماتریدیه دو مفهوم تماماً مختلف هستند؛ خداوند کفر را خلق و مشیت نمود ولی بدان امر نفرمود. از سوی دیگر، کافر را امر به ایمان نمود هر چند آن را برای وی نخواست. چنین است که تضاد مشیت و امر در خصوص ایمان و کفر، ساختاری پیچیده در اعتقادات ماتریدیه است. پس برای انسانی که قرار است بالقوه مؤمن باشد، خداوند برایش ایمان را مشیت نموده، هر چند به آن امر نشده و انسان به فضل آن، بالفعل مؤمن می‌گردد، بدون اینکه بدان مجبور باشد. به همان سبب، انسانی که بالقوه کافر است، خداوند مشیت نموده که وی کافر باشد، بدون اینکه بدان امر شده باشد. خداوند تعالی به سبب علم قبلی‌اش که وی نهایتاً کفر را اختیار خواهد نمود، کفر را برای این انسان مشیت نموده است. این گفته‌های ماتریدیه، به صورت تئوری برای حفظ عدالت خداوند طراحی شده است (ایزوتسو، ۳۰۴-۳۰۵ و ۳۰۷).

ابوالحسن اشعری مسأله خلق ایمان را در قالب رخداد وجودی نامتناهی و ما بعدالطبیعی تفسیر می‌کند. به عقیده او این مسأله، مقدم بر مسأله ولادت و آغاز ایمان است که مسأله وجودی شخصی نزد هر یک از افراد بشر است. اشعری خلق کفر را صرفاً مسأله فردی و شخصی می‌داند و موضوع را در بستری جبری مبتنی بر قضا و قدر بررسی می‌کند به گونه‌ای که ابهامی در آن نیست. پس خداوند بر مسأله خلق کفر به اندازه قضا و تقدیر تأکید

نمی‌کند. پس معصیتها از ناحیه قضا و قدر الهی هستند و کفر که امضا شده، از اساس باطل است، اما قضای کفر و امضای آن، امری حق از جانب خداوند است (همان، ۳۰۲-۳۰۳).

نکته قابل توجه در پرداختن ایزوتسو به این قضیه کلامی خارق‌العاده این است که وی در اثنای بحث و مناقشه معتزله و اعتراضات اشاعره به آنها، در این مسأله به کتابهای مرجع معتزله مانند: کتاب قاضی الجبار و نظرات جبائی‌ها و نظام معتزلی و زمخشری و دیگر بزرگان معتزله مراجعه نمی‌کند بلکه به کتاب «امالی» رئیس مذهب شیعه یعنی شریف مرتضی مراجعه می‌کند، گویا وی مرجع نهایی در این زمینه برای شناخت فرقه معتزله است.^۱ از سوی دیگر، در شرح عقاید ماتریدیه، از آثار ماتریدیه استفاده می‌کند.

ایزوتسو با علاقه‌ای فراوان، به مفاهیم کلیدی مورد استفاده فرقه‌های مختلف می‌پردازد: مشیت، امر، استحسان، اراده، قضا و طاعت و وجه توافق و یا تضارب در ادغام این مفاهیم و یا اضافه نمودن مفاهیم جدید به آنها. اما باید بررسی کرد که نظر شخصی وی در این مسأله چیست و تا چه حدی در مفاهیم کلیدی و سایر مفاهیم مرتبط با این مسأله فلسفی پژوهش کرده است؟ آیا ایزوتسو مفهوم کلیدی جدیدی، به غیر از آنهایی که فرقه‌های کلامی داشته‌اند، مطرح کرده که در غنای این مسأله و رد برخی اقوال، نقش داشته باشد؟

ایزوتسو معتقد است که مناقشه ماتریدیه در این مسأله، دارای ماهیت تماماً مکتبی است که مبتنی بر یک راه‌حل پیچیده و مبتکرانه در توضیح تعدادی از مفاهیم کلیدی است. اما مسأله کلامی واقعی که آنها می‌خواهند در این راه‌حل مکتبی برای توضیح مفاهیم ارائه دهند، مسأله‌ای بسیار ساده است. به این صورت که خداوند به مشیت خود کفر را ایجاد کرد زیرا او از ابتدا می‌دانست که برخی افراد داوطلبانه راه کفر را انتخاب می‌کنند. یعنی او خلق کردن کفر را دوست داشت. اما راضی نبود که انسان‌ها بالفعل کافر شوند و با اختیار کفر را انتخاب کنند (ایزوتسو، ۳۱۰).

۱. در اثنای کتاب، ایزوتسو به کتابهای معتبر در زمینه فلسفه معتزله مراجعه کرده، اما در هنگام طرح این مسأله، به این کتابها مراجعه نداشته است.

نتیجه‌ای که ایزوتسو در مورد درک ماتریدیه از این مسأله بیان کرده، همان است که توسط آن به فرضیه‌های معتزله در انکار خلق کفر از طرف خداوند اعتراض کرده و آن را بستری کلامی می‌داند که منجر به گفتن این مسأله شد که خدا کفر را دوست داشته و آن را تحسین کرده است. اما وی تبیین کرده که مناقشه ماتریدیه از این حیث، توجهات را به خود جلب می‌کند که توضیح ملموس تلاش عقلی فراوانی است که ماتریدیه برای قرار دادن مسأله عدل الهی داخل حدود اهل سنت انجام داده‌اند که همان تسلیم در برابر معتزله است. مسأله خلق ایمان و کفر که در ابتدا معتزله آنرا مطرح نمودند از مسائل جدی در دفاع از عدل الهی است (همانجا، ۳۱۰).

همچنان که دیدیم، ایزوتسو در باب مسأله خلق کفر مفصل وارد فضای تحلیل و مذاقه شده و صرفاً ادله فرقه‌های متخاصم را با تکیه بر نکات و موارد مندرج در استدلال‌های مفسران تشریح کرده است. در واقع وی، نکته جدیدی مطرح نکرده، بلکه از نظر روش، کار ایزوتسو محدود به استخراج مفاهیم کلیدی مورد استفاده فرقه‌های مشهور کلامی و بیان روش استدلال آنها است. صرفاً می‌توان این ادعا را نمود که وی این مفاهیم را ماهرانه و خوب استخراج کرده است. بنابراین باید اذعان داشت که او این مسأله را با دیدگاه مستقل، مانند هر متکلم یا فیلسوفی که موضوعات ایدئولوژیک را ارائه می‌دهد، نتیجه‌گیری نکرده و نظری را بر نظر دیگر ترجیح نداده است. با وجود علم وسیعش نسبت به ادیان، وجوه تشابه و تضاد بین آراء متکلمان مسلمان و همتایان الهی‌دان نصرانی و یهودی را عرضه نکرده و نشان نداده که چه نقاط قوت و ضعفی در برخورد با یک مسأله پیچیده فلسفی از نگاه اینان وجود دارد. هر چند تلاش وی در خور تحسین و تقدیر است اما متأسفانه در حدی نیست که تکمله روش‌شناختی ارزشمندی برای متخصصان دانش روش‌شناسی در زمینه مفاهیم کلیدی قرآن ارائه دهد. در واقع چیزی به نظرات و فرضیه‌های ارائه شده توسط این فرقه‌ها اضافه نکرده است. کسی که تحلیل مسائل کلامی توسط ایگناز گلدزیهر را در کتاب «مدخلی بر عقیده و شریعت در اسلام» بخواند، یک استقصای کامل و تحلیل

تاریخی و فلسفی را می‌بیند که حاکی از مطالعه‌ای عمیق است. با این حال، ایزوتسو، اندیشه اسلامی را به عنوان یک سیستم فکری مستقل، مؤثر و تأثیرگذار در مباحث فکری و عقیدتی جهان مطرح کرده که نشان می‌دهد هدفی بسیار بالاتر از گلدزیهر داشته است.

۲-۳. نقص دوم: پافشاری بر واژه «الله» و مساله توحید به عنوان تنهاترین مفهوم کلیدی در قرآن و بی‌توجهی به سایر واژگان کلیدی

در ابتدا باید به این نکته تذکر داد که، برخی از روشنفکران معاصر در جهان اسلام و عرب مانند عبدالرحمان الحاج، کتاب «مفهوم ایمان در علم کلام اسلامی» ایزوتسو را به عنوان الگویی در تعامل با مفاهیم قرآن، اتخاذ کرده‌اند و از سوی دیگر مصادر کتاب «خدا و انسان در قرآن» وی را، منابع دست اول عربی می‌دانند که نشانگر وسعت آگاهی نویسنده از مطالعات عربی و اسلامی است؛ ایزوتسو تلاش داشته تا از منابع انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ژاپنی نیز بهره گیرد. اما در حقیقت، اطلاع وی از مطالب و مضامین اسلامی، ناقص بوده و از خلال فصل‌های کتاب می‌توان دریافت که وی صرفاً بر مفهوم لفظ جلاله «الله» تمرکز کرده است (ضاهر، ۱۵).

مفهوم واژه «الله» در کتاب «خدا و انسان در قرآن» ایزوتسو، مفهوم بزرگی است که بسیاری از مفاهیم دیگر حول آن چرخیده و تحت تأثیر و کنترل آن است و لازم است این مفهوم و مفاهیم مربوط به آن را مورد خوانش جدید قرار داد، زیرا اساس هر مفهومی از مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده آن شکل گرفته است و این عناصر از حیث تشکیل و اهمیت در یک سطح قرار نمی‌گیرند بلکه برخی عناصر اساسی هستند و برخی دیگر مکمل آنها و گاه مشتق از آنها هستند. عناصر اساسی دارای اولویت منطقی در ساختار مفهوم هستند، زیرا از عناصر دیگری مشتق نشده بلکه امکان اشتقاق دیگری از آنها وجود دارد. این عناصر اساسی شبیه به امور فرضی قطعی یا بدیهیات در قالب‌های ریاضی و منطقی هستند. این عناصر در مقایسه با سایر عناصر مفهوم، از درجه انتزاع بیشتری برخوردار هستند

(اسماعیل، ۴۸). در حقیقت، قوانینی وضع شده که بتواند تعامل صحیح و دقیق با مفاهیم را تحکیم بخشد. مانند: شناخت معنای لغوی و اصطلاحی کلماتی که مفاهیم را بیان می‌کنند؛ شناخت روش دلالتی مفهوم؛ تمییز بین دلالات اصلی واژه که با وضع اولی، جعل شده و دلالات تاریخی که واژه در مسیر تحولش، آن را کسب کرده است؛ تحلیل ساختار دلالتی مفاهیم؛ تشخیص عناصر اصلی از عناصر فرعی در این ساختار؛ شناخت ویژگی تمدنی و خصوصیات زبانی و منطقی واژه، که مفاهیم، از آن ساخته شده است (همانجا، ۵۰).

طبق تحلیل ایزوتسو، مفهوم مرکزی در خطاب قرآنی، توحید بوده و کلمه کلیدی که شامل این مفهوم بوده کلمه «الله» است. این کلمه مکرر در آیات قرآن آمده است. به عقیده ایزوتسو، تمام مفاهیمی که گفتمان اساسی و گفتمان‌های فرعی قرآن را تشکیل می‌دهند در اطراف این مفهوم می‌چرخند، همانطور که مفاهیم کلیدی بسیاری در قرآن تحت سیطره این مفهوم و تأثیر مداوم آن قرار دارند (الحاج، ۱۴۳-۱۴۴).

در نقد این دیدگاه ایزوتسو باید گفت که به عنوان مثال در سوره عصر، که کوتاه‌ترین سوره در قرآن است و وسیله‌ای برای تحدی به قرآن بوده، نام الله و هیچ یک از نام‌ها و صفات خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد. همچنین، نام الله در دو سوره معوذتین که مهره چشم زخم هر مسلمانی هستند، نیامده است؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این دو سوره و سایر اذکار مهم را قبل از خواب و کارهای دیگر مرتباً تکرار می‌کرد. همچنین سوره بلد، لیل، طارق، عبس، فیل، ضحی، ماعون، قریش و سوره قدر که کوتاه هستند و سایر سوره‌هایی که از جهت اعتقادی دارای اهمیت هستند نیز کلمه الله در آنها نیامده است؛ در حالی که هر مسلمانی می‌داند که این سوره‌ها برای تثبیت عقیده و ارکان آن در قلوب و عقلهای مسلمانان نازل شده و در آنها این اسم شریف وجود ندارد.

همانطور بسیاری از تقریرات اعتقادی که در مقاطع معروف قرآنی به زبان خواص و عوام آمده و مردم آن را در دعاها، گفتارها و مجامع علمی ذکر می‌کنند، اسم جلاله الله در آنها وجود ندارد. اغراق در اینکه توحید والله، نقطه محوری قرآن است، مبنای کتاب «خدا و

انسان در قرآن» ایزوتسو است، موجب ابهام در رؤیت مسایل قرآنی در مدار کلی خود شده است. تناسب موضوعات و وحدت موضوعی در یک سوره، مبتنی بر یک مفهوم واحد نیست بلکه، به موضوعی مربوط می‌شود که آیات از آن صحبت می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه نام جلاله الله در آن ذکر شده یا نشده باشد. پذیرش «کلیدی بودن واژه الله» به عنوان یک نظریه و قرار دادنش به عنوان پایه فرضیات دیگر، سود چندانی برای مطالعات قرآنی ندارد. اولویت این است که به برخی آیات که کلید فهم قضایای سیاسی بزرگ جهان اسلام هستند توجه شود. این آیات نیز خالی از اسم جلاله الله هستند. مانند این فرمایش خداوند: «وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَعِّثَنَّ عَلَيْهِمُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (الاعراف، ۱۶۷) و آن‌گاه که خدای تو اعلام نمود که تا روز قیامت کسی را به عقوبت و عذاب سخت بر آنها برانگیزد، که پروردگار تو همانا زود کیفر کننده و بسیار بخشنده و مهربان است.

در این آیه از آینده یهود تا روز قیامت خبر می‌دهد که به آنها وعده می‌دهد امتی از امتها بر آنها مسلط خواهند شد که عذابشان دهند و آنها را در هر دوره زمانی، عذاب بدی خواهند داد. چه این امت مسلمان باشند و یا نباشند، این امر حتماً واقع خواهد شد. وقتی کمی در کلمه «تَأَذَّنَ» دقت می‌کنیم کلیدهای در آن را پیدا کنیم که ما را به این سمت سوق می‌دهد که این آیه، نشانه‌ای از تاریخ یهود در گذشته و حال و آینده است. کلمه «تَأَذَّنَ» در قرآن دوبار در سوره اعراف و یکبار نیز در سوره ابراهیم آمده که از قوم یهود بحث کرده، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷) و وقتی که خدا اعلام فرمود که شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است.

این آیه سوره ابراهیم، طبق سیاق، وعده عذاب خداوند در حیات حضرت موسی (ع) است و آن وعده‌ای است که در سوره اعراف با سیاق مختلف تکرار شده و از مسخی که «اهل سبت» بدان دچار شدند بحث می‌کند. جز اینکه خدا می‌فرماید: «الی یوم القیامه» که

این وعده فراتر از چهارچوب زمان و مکان است. کلمه «تَأَذَّنَ» در دو موضع، یا معنای «اعلام کرد» می‌دهد و یا معنای «امر کرد» می‌دهد. چنانکه طبری نیز گفته است. در هر دو حالت، و عده‌ای ثابت است که حتماً در هر مقطع زمانی، چه زود یا چه طولانی محقق خواهد شد (طبری، ۲۰۴/۱۳).

در واقع، درهایی از چشم‌اندازهای آینده قابل تکرار، به روی آیه مورد اشاره قبلی، باز شده. همچنین مقاطع قرآنی مشهور و معروفی وجود دارد که می‌بینیم خالی از اسم جلاله الله هستند و با این حال، شعار مسلمین را تشکیل می‌دهند که شب و روز آن را تکرار می‌کنند و خطیبان واعظان به خاطر اهمیت احکام وارد شده در آنها و عظمت و جلالت تعبیرات بلاغی موجود در آنها، آنها را مدام ذکر می‌کنند که یک مقطع آن این است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلًى وَهَنًا وَفِصَالُهُ فِي عَمَتَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ - وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان، ۱۴-۱۵) و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن خصوصاً مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دوسال که طفل را از شیر باز گرفته بر رنج و ناتوانیش افزوده است، شکر من و شکر پدر و مادرت بجای آور، که بازگشت به سوی من خواهد بود. و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی‌دانی وادار کنند در این صورت دیگر آنها را اطاعت مکن ولیک در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن و از راه آن کس که به درگاه من رجوع و انابه‌اش بسیار است پیروی کن، که رجوع شما به سوی من است و من شما را به پاداش اعمالتان آگاه خواهم ساخت.

مقطع دیگری آن را تکمیل می‌کند که خالی از لفظ جلاله الله است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ -

أُولَئِكَ الَّذِينَ تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (الاحقاف، ۱۵-۱۶) یعنی و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر خود سفارش کردیم، که مادر با رنج و زحمت بار حمل او کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری او بود تا وقتی که طفل به حد رشد رسید و آدمی چهل ساله گشت عرض کند: بار خدایا، مرا بر نعمتی که به من و پدر و مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به کار شایسته‌ای که رضا و خشنودی تو در آن است موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان، من به درگاه تو باز آمدم و از تسلیمان فرمان تو شدم. این بندگانند که به نیکوترین اعمال خود مقبول درگاه ما شده و در زمره اهل بهشت از گناهانشان می‌گذریم. این وعده صدقی است که به آنها بشارت می‌داده‌اند.

دو مقطع که هر یک از آنها فقط از دو آیه تشکیل شده، هر یک، مضامین اخلاقی و اجتماعی را دربرداشته و از بلاغت بالایی برخوردار هستند. آنها مسبوق به آیاتی هستند که لفظ جلاله‌الله در آنها وجود دارد و یا بعد آنها چنین آیاتی وجود دارد. استشهاد به آنها بدون توجه به آیات سابق و لاحق، غرض ما را می‌رساند. صرف‌نظر از عظمت کلمه‌الله، معلوم نیست ارزش تمرکز بر روی مفهوم کلیدی‌ای که ایزوتسو پیشنهاد کرده است چیست؟ آیا دلالت رب در این موارد کافی نیست؟ کسانی که به مساله مفهوم کلیدی، پایبند هستند، اگر در مقابلشان استدلال کنیم که الله و رب یکی هستند، بنابر این پاسخی نخواهند داشت و مجبورند بپذیرند که رب نیز مفهوم کلیدی است و در آیات بالا نیز وجود داشت. مفهوم مرکزی در گفتمان قرآنی که مطابق نظر ایزوتسو، توحید، است، قابل پذیرش نیست، زیرا قرآن از سه شعبه ایمان (عقیده)، سخن گفته که عباتند از: وحدانیت خدا، نبوت انبیاء و معاد. همچنین از احکام و شرعیات به صورتی صحبت می‌کند که موضوعات اعتقادی نیز همراه آنها مطرح می‌شود.

آنهایی که در مباحث سوره‌های قرآنی دقت می‌کنند، درمی‌یابند که مساله وحدت موضوعی در هر سوره قرآن، اغراق‌آمیز بوده و مطالعات دقیق قرآنی، نتوانسته این مساله را

ثابت کند. چرا که تنوع در موضوعات یک سوره، مساله آشکاری است و بر مخاطب قرآن پوشیده نیست که در هر سوره، موضوعات متعددی مطرح شده است. و این یکی از ظواهر قرآن است (حجازی، ۹۴). به ویژه در سوره‌های مدنی قرآن که مباحث حشر و نشر، حساب، عقائد و توحید به شکل جالب و خاصی، در کنار قوانین حاکم بر جامعه در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نوشته شده که انسان با توجه به اینها، عظمت خالق و ترس از حساب و ضرورت ایمان‌مداری را درمی‌یابد. شکی نیست که توحید، اساس دین است و مسایل عبادی، ستونهای آن هستند. پس بیان شدن آنها در کنار مراحل و مشاهد قیامت، نشان از اهمیت مسایل عبادی و مساله معاد و پرهیز از گناه و رذایل اخلاقی دارد. این مساله نشانگر غنای محتوایی سوره، علی‌رغم کوتاه بودن آن بوده و اشاره به روش قرآن کریم در باب تعلیم و تربیت اسلامی و توجیه عقیدتی، اجتماعی و سیاسی در خطوطی موازی است که در مجموع، وحدت موضوعی را شکل می‌دهد.

به عنوان نمونه به نظر می‌رسد شیخ محمد عبده تحت‌تأثیر گفته شاطبی قرار گرفته وسیعی کرده دیدگاه او را در تحلیل سوره‌ها استفاده کند. او دریافته که سوره بقره چارچوبی دارد که شامل دعوت به اسلام و احکام و قواعد آن است (رضا، ۱/ ۱۰۵). سید قطب معتقد است که سوره بقره عبارت از دو محور متداخل است: برخورد بنی‌اسرائیل با دعوت اسلامی در مدینه و دیدگاه مسلمانان نسبت به مساله پذیرش خلافت خداوند در زمین و آمادگیشان برای آن (قطب، ۱/ ۱۲۰). در حالیکه به عقیده «عزت دروزه» موضوعات سوره بقره چنین است: روشهای محاجه و محکوم کردن دشمن، احکام شرعی (مانند روزه، جنگ، حج، نکاح و...)، مواجهه یهود با دعوت اسلامی و ارتباط آن با تاریخ قدیمشان، تعلیمات ایمانی، اخلاقی و اجتماعی (دروزه، ۱۲۳/۷).

با وجود اینکه «عبدالله دراز» گفتار شاطبی را بسیار پسندیده، اما معتقد است که مقاصد سوره بقره چهار مورد است که در لابلای ۶ محور اساسی مطرح شده است: ۱- مقدمه‌ای در تعریف شأن قرآن و بیان میزان وضوح آن ۲- مقصدی با عنوان دعوت همه مردم به

گردن نهادن به اسلام، ۳- مقصدی با عنوان دعوت خاص اهل کتاب ۴- مقصدی با عنوان بیان شرایع دین اسلام به صورت مفصل ۵- مقصدی با عنوان موانع و انگیزه‌های دینی پایبندی به شرایع آن ۶- خاتمه‌ای در تعریف کسانی که اجابت دعوت نموده‌اند (دراز، ۱۷۵). دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح شده است. پس تا اینجا مشخص شد که اختلافی در مساله تعدد موضوعات سوره بقره وجود نداشته و اگر کسی بگوید که موضوع سوره بقره صرفاً یک موضوع است و آن موضوع، اسلام است، دیگر اختلافی نخواهد بود.

اگر بر کلمه «رب» در بسیاری از آیات عقیدتی تمرکز کنیم و آن را مفهوم کلیدی بدانیم، نکاتی جدید به دست آید، که برای مخاطبان قرآن بسیار جذاب است. همچنین اگر مانند نولدکه، بلاشر و ژاک ژومیه بر لغت «رحمان» متمرکز شویم، نظریه‌ای قابل مقایسه با نظریه نولدکه در کتاب «تاریخ قرآن» درباره اسم «رحمن» حاصل خواهد شد؛ نولدکه ادعا کرده که کلمه «رحمان» در مرحله دوم مکی و در یک فضای کلیسایی جذاب مطرح شده است، در حالی که اسم «رب» در مرحله اول مکی مطرح شده است. اسم جلاله الله نیز در مرحله سوم مکی و مرحله مدنی مطرح شده است. نولدکه سوره‌ها را به مجموعه‌هایی که این چشم‌انداز را تایید می‌کنند، تقسیم کرد تا بتواند تأثیر ادیان موجود در شبه جزیره عربستان و اطراف آن را در تکامل متن قرآن اثبات کند. چنانکه در تحلیل مثال قبل، مشخص بود، «عبدالرحمان الحاج» به در پی یک سری مفاهیم انتزاعی، به دور از رویکردهای عملکردی و رفتاری در پرداختن به موضوعات و مسایل اندیشه سیاسی است. «انسان از اندیشه سیاسی و تفکر سیاسی برای حل مشکلات خود و رفع موانعی که مانع پیشرفت و شکوفایی جامعه می‌شود، استفاده می‌کند. تفکر سیاسی برای برخی افراد یا گروه‌ها هدیه رایگان نیست، بلکه تلاش و رنجی مستمر است که مبتنی بر صحت مشاهده است، به این معنا که متفکر سیاسی نسبت به آنچه در اطراف او رخ می‌دهد و آنچه در جهان می‌گذرد، هوشیار است (یساوی، ۲۳).

نتایج مقاله

۱. ایزوتسو یکی از پیشگامانی است که آثارشان بادقت و عینیت بالایی نگاشته شده و کتاب «خدا و انسان در قرآن» وی انعکاس زیادی در محافل علمی عربی و اسلامی داشته است.
۲. مفهوم اصلی و مرکزی در گفتمان قرآنی، که از نظر ایزوتسو مفهوم توحید است، برای فهم محور اصلی آیات، مکفی و قانع‌کننده نیست.
۳. پافشاری بر واژه «الله» و مساله توحید به عنوان تنها‌ترین مفهوم کلیدی در قرآن و بی‌توجهی به سایر واژگان کلیدی از نواقص جدی نظریه وی است.
۴. ایزوتسو به دنبال درک صحیح از ابعاد سیاسی علت ایمان بوده و به ریشه‌های فلسفی ایمان اشاره نکرده است.
۵. تحلیل ایزوتسو در مسأله (خلق کفر)، از مرز ارائه خوب ادله فرقه‌های متخاصم فراتر نرفته و در واقع چیزی جز تحلیل دقیق و متمایز استدلال‌های مفسران نیست.
۶. ایزوتسو با وجود علم وسیعش نسبت به ادیان، وجوه تشابه و تضاد بین آراء متکلمان مسلمان و همتایان الهی‌دان نصرانی و یهودی را عرضه نکرده است.
۷. تکرار بلافاصله ادله فرقه‌های کلامی اسلامی و بی‌توجهی به گزینش دیدگاه صحیح، از نواقص دیگر نظریه وی می‌باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن قیم الجوزیه، إعلام الموقعین، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية، ط ۱، ۱۳۸۸ق/ ۱۹۶۸م.
۳. أبو عاصی، محمد سالم، مقالتان فی التأویل، قاهره، دارالبصائر، ط ۱، ۲۰۰۳م.
۴. اسماعیل، صلاح، "توضیح المفاهیم ضرورة معرفية"، از مجموعه کتاب «بناء المفاهیم دراسة معرفية و نماذج تطبيقية»، تألیف جمعی از مؤلفان، قاهره، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ط ۱، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، مفهوم الإیمان فی علم الکلام الإسلامی، تحلیل دلالی للإیمان و الإسلام، ترجمه: عیسی علی العاکوب، حلب، دار الملتقی، ط ۱، ۱۴۳۱ق/ ۲۰۱۰م.
۶. همو، الله و الإنسان فی القرآن: دراسة دلالية لنظرة القرآن إلى العالم، ترجمه: عیسی علی العاکوب، حلب، دار الملتقی، ط ۱، ۲۰۰۷م.
۷. جرجانی، أبوبکر عبدالقاهر بن عبد الرحمن، أسرار البلاغة فی علم البیان، تحقیق: محمد النجار، قاهره، مكتبة محمد علی صبیح، ۱۹۷۷م.
۸. همو، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، تحقیق: محمد التونجی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۵م.
۹. الحاج، عبدالرحمن، «الخطاب السیاسی فی القرآن، السلطة و الجماعة و منظومة التقیم»، بیروت، الشبكة العربية للأبحاث و النشر، ط ۱، ۲۰۱۲م.
۱۰. حازمی، علیان بن محمد، «علم الدلالة عند العرب»، مجله جامعة أم القرى لعلوم الشریعة و اللغة العربية و آدابها، ج ۱۵، شماره ۲۷، جمادی الثانية، ۱۴۲۴ق.
۱۱. حجازی، محمدمحمود، الوحدة الموضوعية فی القرآن الکریم، قاهره، مطبعة المدني، ط ۱، ۱۹۷۰م.
۱۲. حللی، عبد الرحمن، «استخدام علم الدلالة فی فهم القرآن، قراءة فی تجربة اليابانی توشیهیکو»، مقاله ارائه شده ضمن مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی با عنوان «التعامل مع النصوص الشرعية، القرآن و الحديث، عند المعاصرين»، دانشکده شریعت دانشگاه اردن، ۶ نوامبر، ۲۰۰۸م.
۱۳. حنفی، حسن، التراث و التجديد: موقفنا من التراث القديم، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ط ۱، ۱۹۹۲م.
۱۴. دراز، عبدالله، «النبا العظيم، نظرات جديدة فی القرآن»، تخريج و تعليق: عبد الحمید الدخانی، اسکندرية، دارالمرايطین، ط ۱، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م.
۱۵. دروزه، محمد عزه، التفسیر الحديث، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۱۶. رضا، رشید، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، ط ۲، ۱۹۷۳م.
۱۷. رمضان عبد التواب، «التطور اللغوی، مظاهره و علله و قوانينه»، قاهره، دار الخانجی، ط ۱، ۱۹۹۷م.

۱۸. صالح، حسین حامد، "التطور الدلالي في العربية في ضوء علم اللغة الحديث"، مجلة الدراسات الاجتماعية، شماره ۱۵، ژانویه-ژوئن، ۲۰۰۳ م.
۱۹. ظاهر، مسعود، «الباباني إيزوتسو و الرؤية القرآنية للعالم»، روزنامه لبنانی: المستقل، یکشنبه، ۱۰ ژوئن، شماره ۲۶۳۹، ۲۰۰۷ م.
۲۰. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م.
۲۱. عبد الفتاح إسماعیل، سيف الدين، "بناء المفاهيم الإسلامية ضرورة منهجية"، از مجموعه کتاب «بناء المفاهيم دراسة معرفية و نماذج تطبيقية»، تألیف جمعی از مؤلفان، قاهرة، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ط ۱، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م.
۲۲. عمر، أحمد مختار، علم الدلالة، قاهرة، عالم الكتب، ط ۵، ۱۹۹۸ م.
۲۳. قطب، سيد، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ۱۹۸۵ م.
۲۴. يساوى، شاکر، فی بعض المفاهيم و الأفكار، دمشق، دارالینایع، ط ۱، ۱۹۹۶ م.

